

قراردادهای صلح ایران و عثمانی و کاهش تنش‌های مذهبی بین دو کشور در عصر صفوی و افشاری*

ابوالفضل عابدینی¹

چکیده

مناسبات مذهبی ایران و عثمانی در ادوار مختلف، متفاوت بوده است. هدف اصلی این تحقیق که بر اساس روش تاریخی صورت گرفته است، شناخت علل بروز اختلافات بین دو کشور و تاثیر قراردادهای فی ما بین در تنش زدایی بین آنان می‌باشد. حاصل تحقیق حاکی از این است که با وجود اختلافات روزافزون دهه‌های نخست تأسیس حکومت صفوی، در زمان شاه تهماسب در اثر موافقتنامه آماسیه اختلافات مذهبی کاهش یافت و روابط به روابط نسبتاً دوستانه‌ای تبدیل شد. بعد از انعقاد معاهده زهاب بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم، نیز، عثمانی‌ها از مخالفت با ایران دست کشیدند و تأثیرگذاری عامل «مذهب» به عنوان یکی از عوامل اختلاف بین دو کشور، تا اندازه‌ای تخفیف پیدا کرد. در دوره افشاریه، نادرشاه پس از سال‌ها جنگ با عثمانی سرانجام به این نتیجه رسید که باید بین مسلمانان صلح برقرار گردد. لذا، «انجمن دینی نجف» را تشکیل داد. علمای بزرگ شیعه و سنی در آن مجلس بزرگ مشورتی، اجتماع کردند و تا اندازه‌ای بر سر مسائل اختلاف برانگیز به تفاهم رسیدند. واژگان کلیدی: صفویه، افشاریه، عثمانی، اختلافات مذهبی، اتحاد اسلام، قراردادهای صلح.

Iran-Ottoman Peace contracts and decrease in religious tension between the two countries at the Period of Safavids and Afsharids

Abolfazl Abedini²

Abstract

The religious relations between Iran and Ottoman during various eras have been different. The main purpose of this research, based on the historical approach, is to identify the factors influencing the emergence of the conflicts between the two countries, and the effects of the contracts on abating tension between them. The results of this research show that, despite the conflicts occurring in the first decades of the Safavid dynasty's rise to power, during the reign of Tahmasb, due to the Amasiyeh agreement the religious conflicts lessened and changed to amicable relations. As a result of the Zahab agreement between Shah Safi and Morad IV, the Ottomans put an end to their hostility toward Iran, and the religious factor, hitherto a major cause of the conflict between the two countries, lessened slightly. During the Afsharid era, after many years of fighting with Ottomans, Nader Shah concluded that there should be peace among the Muslims. Therefore, the "Najaf Religious Association" was established. The famous Shiite and Sunnite Ulama gathered in that big consulting chamber and partly agreed on some conflicting issues.

Keywords: Safavids, Afsharids, Ottoman, Religious Tension, Islamic Unity, peace Treaties.

¹. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران
². Assistance Professor at Islamic Education, Tehran University. E-mail: aabedini@ut.ac.ir

مقدمه

مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه (1148-907 ق)، گاه دوستانه و گاه همراه با کشمکش بود و در این میان، به‌ویژه از نظر مذهبی با هم تنش‌های بسیاری داشتند. در آغاز این دوره، تعصبات دینی از هر دو طرف شدید بود. تا جایی که گاهی همدیگر را حتی به بی‌دینی هم متهم می‌کردند.³ ولی به مرور زمان این موضوع تعدیل پیدا کرد.

وقتی که شاه اسماعیل صفوی در تبریز به تخت نشست و به دستور او به اسم دوازده امام خطبه خوانده شد و ضرب سکه گردید و حکومت صفوی رسماً اعلام موجودیت کرد (907 ق / 1501 م)، عثمانی‌ها به تدریج موضع خصمانه خود را نسبت به صفویان آشکار کردند. مورخ مشهور عثمانی خواجه سعدالدین، شاه اسماعیل را «پلید» و مریدانش را «ترکان بی ادراک» خواند.⁴ کمال پاشازاده، نیز، سخنان توهین‌آمیزی درباره شاه اسماعیل و مریدانش، مخصوصاً در گزارش قیام شاه‌قلی، آورد.⁵

علاوه بر این، رساله‌هایی در رد آیین قزلباش‌ها نوشته شد. از جمله، حسین بن عبدالله شروانی الاحکام‌الدینیّه فی تکفیر قزلباش را در قرن دهم هجری قمری درباره دولت صفوی و مذهب شیعه نوشت و در آن فتوای قتل شیعیان را داد.⁶ در مجموعه فتاوی شیخ‌الاسلام‌های عثمانی نیز همین رویکرد علیه «روافض» وجود دارد و در آن علمای عثمانی فتوا به «کفر» و «ارتداد» شیعیان داده‌اند و همواره اوصاف «بدمعاش» و «ملاعین»

³ برای نمونه، نک: قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج 1، تصحیح احسان اشراقی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1364)، ص 61؛ قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا (تهران: کتابفروشی حافظ، 1342)، ص 166.

⁴ «باشینا تاج‌الدی چیخدی اول پلید ایتدی بی ادراک اتراک مرید.»

نک: سعدالدین محمد افندی بن حسن جان (خواجه محمد سعدالدین افندی)، تاج التواریخ (استانبول، 1279 ق).

⁵ وی می‌نویسد: «هنگامی که شاه اسماعیل گمراه مانند جنّی در گوشه‌ای از ولایت گیلان نشست، از آشفتگی زمان بیک‌های بایندی استفاده نموده به آناتولی آمد و به خلفا و دوستان خود پیغام فرستاد و ترکان تکه و افراد خودخواه و فرصت‌طلب را جمع نمود. این افراد در نزد او تقرب و تقدم یافتند و در بین قزلباش‌ها به مردانگی و رفاقت مشهور شدند. افراد بی‌کار و بی‌عار در نزد او فرمانده تومان شده و عزت و حرمتی به دست آوردند. کسانی که این را شنیدند، مزرعه خود را فروخته و خانه و کاشانه خود را خراب کرده و رفتند. اگر افراد مفید دیگری از این طایفه وجود داشتند، به فکر انتقام افتادند. نک: Kemal Pasa-Zade, *Tevarih-i Al-i Osman*, (8 a 29)

⁶ وی در تقییح رفتار قزلباشان می‌نویسد: «قزلباش‌ها قرآن را در تنور می‌سوزاندند و... می‌آیند و آن را ... لگدکوب می‌کنند و از هیچ‌گونه اهانتی ... دریغ نمی‌کنند.» حسین بن عبدالله شروانی، «الاحکام‌الدینیّه فی تکفیر قزلباش»، میراث اسلامی ایران، به اهتمام رسول جعفریان (قم: کتابخانه مرعشی نجفی، 1376)، ص 525.

را بعد از کلمه روافض آورده‌اند. یکی از آن‌ها بهجه‌الفتاوی است که توسط محمد فقیه‌ی العینی جمع‌آوری شده و در اداره‌ی مفتی‌گری استانبول (اداره اوقاف) نگهداری می‌شود.⁷ در این مجموعه ایرانیان را رافض، مرتد و کافر حربی دانسته‌اند که به اسارت بردن زن و فرزندانشان و فروش آنان در بازار برده‌فروشان، جایز است.⁸ دیگری، رساله صور فتاوی فی حق روافض عجم است که مشتمل است بر فتوهای شیخ عبدالله بن حسین معروف به سُویدی - شیخ‌الاسلام عصر سلطان محمود و معاصر با نادرشاه که بعدها در «انجمن دینی نجف» به عنوان وکیل و نماینده‌ی نادر تعیین شده بود.⁹ این قبیل رساله‌ها، نقش تحریک‌کنندگی علمای مذهبی عثمانی را در ایجاد تنش بین ایران و عثمانی نشان می‌دهد.

با چنین فضایی طبیعی به نظر می‌رسید که اختلافات مذهبی تداوم یابد، اما توافقات سیاسی همچون آبی بر آتش نشان داد که آن اختلافات در برابر اراده‌ی دولتمردان به حل مسائل فیما بین اصلاتی ندارد و اگر هم کنارگذاشتنی نباشد هنگام ضرورت امکان مسکوت گذاشتن آن وجود دارد.

توافقنامه‌ی آماسیه (962 ق / 1555 م)

پس از سلطان سلیم، سلطان سلیمان قانونی رویه‌ی پدرش را پیش گرفت و با استفاده از مسائل داخلی ایران چند بار به ایران حمله کرد. آخرین حمله‌ی او در تابستان سال 962 ق / 1555 م صورت گرفت. در این حمله، سلطان سلیمان نتوانست به یک پیروزی قطعی دست یابد و به قرار صلحی در آماسیه رضایت داد. این توافقنامه به جنگ‌های طولانی بین دو کشور برای مدتی خاتمه داد، در اثر آن روابط میان دو کشور رو به بهبودی گذاشت، و لحن نامه‌های تهماسب و سلیمان به یکدیگر محترمانه، آرام، و ملایم‌تر شد.¹⁰ به طوری که دیگر نشانه‌ای از تمایل به طرح اختلافات مذهبی توسط طرفین وجود نداشت.

⁷. *Fatva Macmualari*, İstanbul Muftuluğu, No.Cd 30870.

⁸. *Fatva macmualari, Yaz ma Eser*, (İstanbul: Muftulug-kutphanesi) s.60.

⁹. رساله‌ی سُویدی هم در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود. استفتاءهای موجود در این رساله شامل تهمت‌ها و افتراهای زیادی در مورد شیعیان است و پاسخ‌ها نیز به همان نسبت، شدید و تند است. نک: عبدالله سویدی، *الرساله فی صور فتاوا فی حق روافض عجم* (استانبول: کتابخانه سلیمانیه، شماره 3887/1).

¹⁰. استانفورد، جی شاو، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده (مشهد: آستان قدس رضوی،

قراردادهای صلح استانبول

پس از درگذشت شاه تهماسب و اختلاف سرداران قزلباش برای تعیین جانشین وی، در ایران تا اندازه‌ای ناآرامی به وجود آمد. عثمانی‌ها که از وضع داخلی ایران آگاه بودند، از فرصت استفاده کرده و به منظور تسخیر قسمت‌هایی از ایران، لشکرکشی کردند. درگیری‌ها تا زمان شاه عباس ادامه یافت و مناطقی از غرب و شمال غرب ایران در اشغال عثمانی ماند.

شاه عباس اول در آن شرایط آشفته، به طور موقت، با دولت عثمانی صلح کرد. دولت عثمانی نیز پس از فراغت از ایران، متوجه نبرد با دشمنان اروپایی خود شد. شاه عباس وقتی از لشکرکشی سلطان مراد سوم به اروپا و جنگ با عیسویان خبردار شد، ضمن اظهار خرسندی، در نامه‌ای دوستانه و محبت‌آمیز، فتح و پیروزی را برای سلطان غازی آرزو و آمادگی قزلباش را برای جهاد با کفر اعلان کرد.¹¹ شاه عباس، سلطان عثمانی را «مجاهد و غازی» خطاب کرد و جنگ با فرنگیان را به مثابه «جهاد با کفار»، واجد ارزش قلمداد نمود. هرچند وی پس از سر و سامان دادن به آشوب‌های داخلی و بازسازی و تجدید ساختار ارتش ایران، طی جنگ‌های متوالی، آذربایجان و ارمنستان و حتی بغداد را نیز فتح کرد،¹² اما، نگاه او از منظر مذهبی به عثمانی و حاکمیت آن با آنچه که در عصر شاه اسماعیل وجود داشت کاملاً متفاوت بود.

معاهده زهاب (1049 ق / 1639 م)

شاه صفی چون به پادشاهی رسید «... افراد ذکور خاندان سلطنتی را از دم کشت و ریشه خاندان‌های مخلص و خدمتگزاری چون امام قلی‌خان فاتح هرمز و گنجعلی‌خان زیگ را از ایران برکند»¹³ کشته شدن بزرگان و فرماندهان و خالی شدن کشور از وجود افراد کاردان، باعث تزلزل حکومت و شکست ایران از عثمانی شد. چنان‌که در سال 1049 ق / 1639 م. بغداد را از دست داد.¹⁴ و به تبع آن، بین‌النهرین نیز از دست ایران خارج شد.

¹¹. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج 5 (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1353)، ص 8.

¹². محمدطاهر وحید قزوینی، عباسنامه، به اهتمام ابراهیم دهگان (اراک: کتابفروشی داودی، 1329)، ص 54.

¹³. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران از ظهور قدرت صفوی تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی (تهران: انتشارات مروارید، 1369)، ص 119؛ رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه و زندیه (تهران: سازمان سمت، 1377)، ص 15.

¹⁴. وحید قزوینی، ص 52.

سلطان مراد عثمانی که بعد از آخرین درگیری با شاه عباس، و از دست دادن بغداد، دیگر هرگز جرأت تعرض به خاک ایران را نیافته بود، در نتیجه استحضار از اوضاع وخیم دربار و بر اثر اطلاع از تنفر و انزجاری که در نتیجه اقدامات شاه صفی به وجود آمده بود، پاره‌ای از ایالات را مطمح نظر قرار داد و در مقام لشکرکشی به مرزهای ایران برآمد. او به آذربایجان و ایروان و بغداد، تعرض کرد. بغداد بعد از مقاومت طولانی تسلیم شد. وحید قزوینی می‌نویسد: «قشون آل عثمانی به سرکردگی خود سلطان مراد، عراق عرب را مورد حمله قرار داده، توانستند یکی از اعضاء شریف و نفیس این کشور را از بدن آن جدا کنند.»¹⁵ و به گفته مؤلف روضه‌الصفاء: «در عرض چهل روز، قلعه بغداد مفتوح شد (18 شعبان 1048 ق / 1638 م.) و به غارت رفت و خلق عظیمی شهید شدند و سر و سامان ضریح مبارکه امامین کاظمین به دست عدوان سپاه رومیه به غارت رفت و به مضجع اولاد رسول (ص) جسارت شد.»¹⁶

قرارداد زهاب،¹⁷ مهمترین قرارداد صلح میان دو کشور است که مرزهای دو کشور را معین کرد و در معاهده‌های بعدی از جمله قرارداد صلح بعد از جنگ‌های نادرشاه (معاهده گردان) و نیز در تعیین حدود در دوره ناصرالدین شاه (معاهده ارزنه‌الروم) به آن استناد می‌شده است.¹⁸ به موجب این قرارداد، بغداد برای همیشه از قلمرو سیاسی ایران بیرون رفت.

نتایج و تبعات معاهده زهاب

معاهده صلح زهاب که کاملاً به نفع عثمانی بود، تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چندی برای ایران در برداشت. عثمانیان، پس از کشمکش‌های طولانی، بغداد را به طور رسمی از ایران جدا کردند و به تبع آن بصره و همه بین‌النهرین را که از نظر اقتصادی و حمل و نقل و تجارت، اهمیت ویژه‌ای داشت، تصرف کردند. شهرهای مذهبی و عتبات عالیات از دست

¹⁵. وحید قزوینی، ص 52.

¹⁶. رضا قلی‌خان هدایت، روضه‌الصفای ناصری، ج 8، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: انتشارات اساطیر، 1380)، ص

6899.

¹⁷. در محل «زهاب» در زمان شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال 1049 قمری (1639 م.)، با حضور مصطفی پاشا

نماینده عثمانی و صاروخان و محمدقلی‌خان، نمایندگان ایران، بسته شد.

¹⁸. برای آگاهی بیشتر، نک: ابوالفضل عابدینی، «مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی صفویه و افشاریه با

عثمانی از معاهده زهاب تا معاهده گردان»، پایان‌نامه دکتری رشته تاریخ (دانشگاه شهید بهشتی، 1385)؛ ابوالفضل عابدینی،

«متن پیراسته معاهده زهاب (1409 ق / 1639 م.)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ششم، شماره‌های 24-25 (پاییز و

زمستان 1384)، ص 42-29.

ایران خارج شد و رفت و آمد زوآر و تجار در این مناطق با مشکل روبرو شد، بخشی از آذربایجان به تصرف عثمانی درآمد.

در پی دوام این صلح، سپاه ایران تدریجاً کارآیی خود را از دست داد، به آسایش و راحت‌طلبی خو گرفت و استیلای سرفرازانه و درازمدت ایران بر منطقه بین‌النهرین به پایان رسید. در واقع با این صلح، شاه صفی در کوتاه مدت، تمام متصرفات درازمدت جد خود، شاه عباس، را از دست داد.¹⁹

معاهده زهاب، بیشتر منافع عثمانی را تأمین کرد. تسلط بر بغداد در مقابل واگذاری ایروان به ایران، به دلیل اهمیت و موقعیتی که داشت، آرزوی بزرگ عثمانی بود که با این پیمان به آرزوی دیرینه خود رسید. کشمکش‌ها و جنگ‌های زیادی بر سر تصرف بغداد رخ داده بود و دولت عثمانی در راه غلبه بر آن‌جا، هزاران نفر سپاهی و چندین فرمانده و مقام عالی‌رتبه خود را از دست داده بود.²⁰ تسلط بر بین‌النهرین و راه‌های مواصلاتی شرق و غرب، امتیاز کمی نبود که با سلطه بر بغداد نصیب عثمانی شد.²¹

عثمانی‌ها بعد از انعقاد معاهده زهاب، دست از مخالفت با ایران برداشتند. به این ترتیب، تأثیرگذاری عامل «مذهب» که یکی از عوامل اختلاف بین دو کشور تلقی می‌شد، بیش از پیش، تخفیف پیدا کرد.

شاه عباس دوم، نیز روابط دوستانه‌ای با دولت عثمانی داشت. او که از ناحیه مرزهای غربی کشور آسوده بود، در سال 1058 قمری توانست قندهار را فتح کند. در همین سفر بود که سفیر سلطان ابراهیم خواندگار - سلطان عثمانی - نامه دوستانه‌ای همراه با «تحف و

¹⁹. برای آگاهی درباره متن ترکی «معاهده زهاب»، نک: وحید قزوینی، ص 50: عابدینی، «مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی...»، ص 75؛ محمدحسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح جمشید کیانفر (تهران: انتشارات اساطیر، 1380)، ص 940؛ و برای آگاهی بیش‌تر، نک: مصطفی نعیم، تاریخ نعیم، ج 1 (استانبول: بی‌نا، 1281ق)، ص 394.

²⁰. از جمله محمد پاشا، وزیر اعظم و چند تن از پاشایان معظم، نک: هدایت، ج 8، ص 6899.

²¹. با از دست رفتن بغداد، آرزوی اسکندر بیک منشی نیز که می‌خواست بغداد جاودانه در تصرف صفویان بماند، بر باد رفت. او بعد از فتح سرفرازانه بغداد به دست قزلباش در زمان شاه عباس، چنین نوشته بود: «... امیدواری که به کرم بالانت‌های حضرت باری عزاسمه آن است که [بغداد] تا انقراض در ید اقتدار منسوبان به خاندان صفوی بنیان باقی و پایدار مانده، دست تطاول و تعدی ارباب خلاف بر دامن خاکریزش مرساد. حضرت واهب العطا یا، ذات اقدس همایون را به مقتضای نیت درست و حسن اعتقاد تا ظهور قائم آل محمد(ص) خدمت روضات مطهرات آن ارض مقدس معلی کرامت گنجد...» نک: اسکندر بیک منشی ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج 3، تصحیح ایرج افشار (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1350)، ص 1003.

هدایای بی‌شمار» به حضور شاه عباس دوم تقدیم کرد و شاه نیز نامهٔ محبت‌آمیزی با «چند قلاده فیل کوه شکوه»، در مقابل برای سلطان عثمانی فرستاد.²²

بر اساس اطلاعات موجود، در تمام سال‌های سلطنت شاه سلیمان (1105-1077ق) صلح و امنیت در مرزهای ایران و عثمانی برقرار بود و مفاد «صلح‌نامهٔ زهاب» هم‌چنان رعایت می‌شد. کمپفر که در این هنگام به ایران وارد شده بود و تصمیم داشت که روابط ایران و عثمانی را تیره سازد، در این باره می‌نویسد: «... هدف از سفارت ما در دربار ایران، بیش‌تر این بود که شاه ایران را وادار به یک لشکرکشی مشترک بر ضد ترک‌ها که در بحبوحهٔ صلح، بغداد را از چنگ پدر بزرگش - شاه صفی - خارج کرده بودند، بکنیم. فقط چون وزیر اعظم²³ با این کار موافق نبود، کوشش‌های ما به جایی نرسید.»²⁴ بدین ترتیب، زیرکی و کاردانی شیخ علی‌خان زنگنه - وزیر اعظم شاه - نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد.

در اثر انعقاد این معاهده نزدیک به نود سال، در دوره‌های شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، صلح میان دو دولت و آرامش در مرزهای دو کشور برقرار گردید و سفیرانی میان اصفهان و استانبول در رفت و آمد بودند.²⁵

پیام محبت‌آمیز و دوستانهٔ شاه سلطان حسین به آخرین سفیر عثمانی یعنی احمد درّی افندی، نمونه‌ای از این صفا و صمیمیت است: «من دعاگوی ایشانم. ایشان پدر در پدر خواندگار غازی و پیوسته اوقات را در جنگ با کافران گذرانیده‌اند و دعای ایشان بر ما واجب عینی است.»²⁶

²². وحید قزوینی، ص 52؛ محمدامین ریاحی، *سفرنامه‌های ایران* (تهران: انتشارات توس، 1368)، ص 40.

²³. شیخ علی‌خان زنگنه وزیر شاه سلیمان و مانع نفوذ بیگانگان در کارهای دربار ایران بود که جلو امتیازات آنان را می‌گرفت. متل معروف «شاه می‌بخشد، وزیر نمی‌بخشد» مربوط به این وزیر است.

²⁴. انگلبرت کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاوس جهاننداری (تهران: انتشارات خوارزمی، 1363)، ص 43.

²⁵. مقصودخان - سفیر شاه صفی در دربار سلطان مراد چهارم؛ یوسف آقا - سفیر عثمانی در دربار شاه عباس دوم؛ احمد درّی افندی - آخرین سفیر عثمانی در دربار شاه سلطان حسین؛ مرتضی قلی‌خان - آخرین سفیر شاه سلطان حسین در دربار عثمانی، از جمله آن سفیران بودند. نک: محمدحسن مستوفی، *زبده‌التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1375)، ص 108. وحید قزوینی، ص 54؛ ریاحی، ص 71؛ لارنس لاکهارت، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمهٔ مصطفی قلی عماد (تهران: مروارید، 1386)، ص 248.

²⁶. ریاحی، ص 86.

آشوب داخلی ایران و حمله عثمانی‌ها

ولی عسبان اتباع افغانی صفویان در قندهار و توسعه آشوب‌های داخلی در دوران سلطنت شاه سلطان حسین، دولت عثمانی را مجدداً به هوس حمله به ایران انداخت و فشار بر مردم سنی مذهب در ایران را بهانه‌ای برای توسعه ارضی و جبران شکست‌های خود در اروپا قرار داد و چشم طمع به خاک ایران دوخت. زیرا، گزارش‌ها نشان می‌داد که ترک‌ها با شکست قطعی از اتریش و تحمیل پیمان «پارساروویچ» بر آنان، به فکر افتادند که با ضمیمه کردن بخشی از خاک ایران به عثمانی، این شکست را تا اندازه‌ای جبران کنند. دلیل آمدن درّی افندی به ایران هم، همان بود که از نزدیک اوضاع و احوال ایران را بررسی کند تا بر مبنای گزارش او، دولت عثمانی دست به کار شود. اگر چه این هدف اصلی، اما محرمانه مأموریت سفیر بود. ولی اعلام شد که او برای اعلام یکی از مواد پیمان پارساروویچ درباره راه بازرگانی ایران و اتریش به ایران آمده‌است. بعضی از رجال ترک به صدر اعظم فشار می‌آوردند تا جایگزین سرزمین‌هایی که طبق پیمان پارساروویچ (1130 ق / 1718 م) تسلیم اروپایی‌ها شده بود، از جانب شرق جبران شود. ناچار ابراهیم پاشا صدر اعظم، همه توجه خود را به حوادثی که در ایران و قفقاز جریان داشت، معطوف کرده بود.²⁷

عثمانی‌ها در آن سال‌ها، راه بازرگانی عبوری از ایران به نام راه برایشم را که شرق و غرب جهان آن روز را به هم متصل می‌کرد، بسته بودند. بازرگانی ایران به جای راه نزدیک آسیای صغیر، راه دور و دراز و پر خطری داشت؛ یا از بندرعباس و راه خلیج فارس و دماغه امید نیک در جنوب آفریقا انجام می‌گرفت و یا گاهی از دریای خزر از راه روسیه. اما، پیمان پارساروویچ،²⁸ عثمانی‌ها را مجبور و متعهد می‌کرد که دست از مزاحمت بردارند و راه بازرگانی ایران را بگشایند.

²⁷. ریاحی، ص 50.

²⁸. Passarowitz (پاساروفچه) ضبط ترکی عثمانی برای نام محلی شهر «پزارواک» (Pozarevoc) است و در حدود 60 کیلومتری جنوب شرقی بلگراد قرار دارد. عهدنامه پاساروفچه پس از جنگ عثمانی با جمهوری ونیز (1130-1126 ق / 1718-1714 م) و اتریش (1130-1121 ق / 1718-1709 م) منعقد شد و بر طبق آن باب عالی سرزمین‌های بسیاری را از دست داد. نک: رازپوش، شهناز، «پاساروفچه»، دانشنامه جهان اسلام، ج 5 (تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، 1379)، ص 425-426؛ ژوزف هامر پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج 5، ترجمه زکی علی‌آبادی (تهران: انتشارات زرین، 1368)، ص 3013-3011.

روابط اشرف و عثمانی و تکاپوهای تهماسب

در ازای بازدید درّی افندی، مرتضی‌قلی‌خان - سفیر شاه سلطان حسین - در سال 1134ق/ 1721م وارد قسطنطنیه شد و مورد احترام دولت عثمانی قرار گرفت. ماه بعد مرتضی‌قلی‌خان از سلطان اجازه گرفت به ایران باز گردد. وی وقتی به کشور خود رسید که سقوط اصفهان قریب‌الوقوع بود. محمود افغان اصفهان را محاصره کرد. قحطی و فلاکت آن شهر را فراگرفت و شاه سلطان حسین چاره‌ای ندید جز این که در روز جمعه 12 محرم سال 1135 هجری به اردوگاه محمود برود و تاج و تخت را تسلیم او کند.²⁹

افغان‌ها ادعای خود را بر اساس مذهب گذاشته بودند و تلاش می‌کردند دولت و مردم سنی مذهب عثمانی را برای تثبیت موقعیت سیاسی‌شان، با خود همراه کنند. لاکهارت می‌نویسد:

عبدالعزیز، سفیر اشرف افغان در عثمانی، ترک‌ها را ملامت کرد که در برانداختن ایرانیان شیعی با افغانه همدستان نیستند... سپس ترک‌ها به یک سلسله مذاکرات پرداختند تا معلوم شود چه روشی باید در پیش گیرند و چه نوع پاسخی را به اشرف بدهند. دولت عثمانی مضطرب و نگران بود. زیرا، در این هنگام خبری از احمد پاشا دریافت کرده بود. از خود می‌پرسند چگونه علیه هم‌کشیان سنی خود می‌توانند بجنگند. هم‌چنین خبر رسید که اشرف بیانیه‌ای در مراغه و سایر شهرها انتشار داده و مردم را ترغیب کرده، او را به پادشاهی بشناسند...³⁰

در چنین شرایطی شاه تهماسب - وارث تاج و تخت صفوی - هنوز در بخشی از ایران، حکومت و نفوذ داشت و با دولت عثمانی روابط حسنه‌ای برقرار کرده بود. به همین دلیل تصمیم‌گیری برای عثمانی در ارتباط با به رسمیت شناختن حکومت افغان‌ها، به سادگی میسر نبود. اشرف افغان برای تثبیت حکومت خود در ایران، سعی و تلاش زیادی می‌کرد و به هر وسیله‌ای دست می‌زد تا حکومت خود را بر ترکان به قبولاند تا آنان دست تعدّی به قلمرو وی دراز نکنند. برای این منظور گاهی خود را خلیفه مسلمانان می‌نامید و گاهی هم مبلغان سنی مذهب را به میان سربازان ترک می‌فرستاد تا آنان را از جنگ بازدارند. ولی این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و بین نیروهای اشرف و عثمانی، جنگ سختی درگرفت. در این جنگ عثمانی

²⁹ محمدحسن مستوفی، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1375)، ص 132.

³⁰ لاکهارت، ص 249-248.

شکست خورد و با اشرف افغان صلح کرد. پیمان صلح که سرّی بود، دوازده ماده داشت.³¹ براساس مواد صلح‌نامه، «... مقرر شد که اشرف مقام خلافت و اولوالأمری سلطان عثمانی را بپذیرد و در عوض، سلطان هم او را به پادشاهی ایران بشناسد. ایالاتی که عثمانی در تصرف داشت به سلطان عثمانی واگذار شد و به عبارت دیگر، مقصود ترک‌ها که تجزیه قدرت مرکزی ایران بود، حاصل شد...»³²

تهماسب برای مقابله با افغان‌ها به قصد جمع‌آوری سپاه به تبریز، اردبیل، و مازندران که عشایر ترکمن به رهبری قجرها و تحت فرماندهی فتحعلی‌خان در این دیار به سر می‌بردند، رفت و مدتی را برای این مقصود سپری کرد. افشارها در خراسان به وی ملحق شدند. نادرقلی - فرمانده و سردسته افشارها - افغان‌ها را شکست داد و تهماسب تحت حمایت او در سال 1143ق / 1730م بر تخت پادشاهی ایران نشست.³³ شاه تهماسب در کشورداری نتوانست توفیقی به دست آورد.³⁴ جنگ او با عثمانیان هم که بدون حضور نادر انجام شد، به شکست وی منجر گردید. نادر او را از پادشاهی ایران عزل کرد و خود طی شورای سلطنتی مغان به تخت نشست.

سیاست مذهبی نادر با عثمانی‌ها

نادر در نوروز سال 1148 قمری³⁵ در اجتماع بزرگ دشت مغان، به این شرط سلطنت را پذیرفت که ضدیت با اهل سنت که به زعم او از ابتدای صفویه معمول و موجب تفرقه در عالم اسلام شده بود، کنار گذاشته شود. با این شرط به رغم میل روحانیان شیعه که در

³¹ محمدحسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح جمشید کیانفر (تهران: انتشارات اساطیر، 1380)، ص 1023؛ ویلم فلور، اشرف افغان در تختگاه اصفهان، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: انتشارات توس، 1367)، ص 18.

³² شعبانی، ص 24.

³³ استانفورد، ص 413؛ مستوفی، ص 155.

³⁴ منابع درباره خوشگذرانی و عدم صلاحیت شاه تهماسب در کشورداری سخن گفته‌اند. حزین لاهیجی در یک دوبیتی

وی را چنین وصف کرده‌است:

شاه ز می گران چه برخواهد خاست	و زمستی بیکران چه بر خواهد خاست
شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش	پیداست کزین میان چه بر خواهد خاست

محمدعلی حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، به اهتمام علی دوانی (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1357)، ص 155.

³⁵ همان، ص 204؛ آبراهام گاتوگی می‌نویسد که جشن در عید رمضان (عید فطر) بود، نه عید نوروز. (آبراهام گاتوگی کرتی، تاریخ من و نادر، شاه ایران، ترجمه عبدالحسین سپنتا (اصفهان: انتشارات وحید، 1347).

مجلس حاضر بودند، و دیگر شرط‌های³⁶ نادر توافق شد و نادر در آن‌جا به عنوان پادشاه ایران تاجگذاری کرد (24 شوال 1148 ق).³⁷

در پیام³⁸ اعلام جلوس که به عثمانی فرستاده شد، شرایط صلح پایدار با آن دولت نیز، بدان‌گونه که در مراسم جلوس وی مورد تصویب عام واقع شده بود، به اطلاع رسانیده شد. ولی، آن شرایط در دربار عثمانی پذیرفته نشد؛ هرچند، در ایران هم مورد رضایت و قبول علمای شیعه نبود. استرآبادی می‌نویسد: «اعیان دولت رومیه دو مورد مذهب جعفری و تخصیص رکن را مخالف شرع دانسته قبول نکردند و وزیر والامقام مصطفی پاشا، والی موصل را با دو نفر از علمای اعلام برای عرض تبریک سلطنت به درگاه نادری ارسال و هنگامی که کار قندهار به اتمام رسیده بود؛ سفرا وارد آستان سپهر مثال شدند...»³⁹

نادر اختلافات لفظی مذهبی را علت اصلی آن همه خونریزی‌های چند صد ساله می‌دانست. در شورای مغان، رؤسا و ریش‌سفیدان شهرها و مردم را وادار کرده بود که به زعم او از «بدعت‌های شاه اسماعیل» دست بردارند و امید داشت که در مقابل، عثمانی‌ها هم که به بهانه آن حرف‌ها، ایرانیان را کافر می‌شمردند به راه آیند و خود را متعهد می‌دانست که یا از راه مذاکره و استدلال و یا به زور شمشیر، عثمانی‌ها را حاضر به قبول دو پیشنهاد خود نماید.⁴⁰

وی در آن مقطع، لزوم وحدت بین مذاهب اسلامی را درک کرد و آن را از اهداف مهم سیاسی خود قرار داد. اما، مجاهدت صمیمانه، وی در این زمینه، هرگز در خلال مدت سلطنتش با توفیق قرین نشد و ترک‌های متعصب برای کاهش اختلافات میان دو ملت

³⁶. میرزا مهدی‌خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، 1341)، ص 210؛ میرزا مهدی‌خان استرآبادی، دره نادره. به اهتمام جعفر شهیدی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1366)، ص 599؛ محمد شفیع تهرانی (وارد)، حدیث نادرشاهی، به اهتمام رضا شعبانی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1349)، ص 14.

³⁷. ماده تاریخ این سال «الخير فيما وقع»، بود که برخی از مخالفان نادر این ماده تاریخ را به این صورت درآوردند: «لاخير فيما وقع». میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی (تهران: کتابخانه طهوری و سنائی، 1361)، ص 82.

³⁸. عین سند (وثیقه) دشت مغان با توضیحات آبراهام گاتوگی - خلیفه ارامنه کاتولیک - که شخصاً در آن مراسم حضور داشته، توسط نصرالله فلسفی با این مشخصات انتشار یافته‌است: نصرالله فلسفی، «چگونه نادرقلی، نادرشاه شد؟»، اطلاعات ماهانه، سال دوم، شماره 11 (بهمن 1328)، ص 4-12.

³⁹. استرآبادی، دره نادره، ص 602.

⁴⁰. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج 2 (تهران: واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه،

همسایه که هر دو نیاز به رفع مناقشات مذهبی داشتند، به هیچ وجه قدمی پیش ننهاده‌اند. به تعبیر دیگر، «شاید هم ترک‌ها به ویژه پس از موفقیت‌های عظیم نظامی نادر در هند و ماوراءالنهر، نظرات بعدی او را دریافته بودند که می‌خواست با از میان بردن اختلافات مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی، زمینه‌ی ایجاد امپراتوری در آسیای باختری را فراهم گرداند، به همین سبب هرگز در صدد زدودن دشواری‌ها و کینه‌های تاریخی برنیامدند»⁴¹.

بدین ترتیب، ایران و عثمانی طی چندین سال، درگیر جنگ‌های خونین بودند، نادرشاه سه بار به بغداد حمله کرد و هر بار یک مشکل داخلی کار او را در فتح آن شهر ناتمام گذاشت و وی ناچار به ایران بازگشت. نادر که احساس می‌کرد بعد از یک عمر جنگ، خسته و پیر و بیمار شده‌است و می‌دانست که عثمانی‌ها پیشنهادهای مذهبی او را نخواهند پذیرفت و او نمی‌تواند با شمشیر حرف خود را به کرسی بنشاند، بعد از آخرین پیروزی در بغداد، واپسین تصمیم خود را گرفت. وی برای عملی کردن تألیف بین شیعه و سنی، در سال 1156 قمری به زیارت عتبات عالیات شتافت و در نجف اشرف، مجلسی با حضور علمای بزرگ دو فرقه ترتیب داد. در واقع، نزدیک به ده سال بعد از مجلس سیاسی دشت مغان، مجلس مذهبی بزرگ نجف برپا شد که از جنبه‌های گوناگون اهمیت به‌سزایی داشت.

انجمن دینی نجف (وثیقه‌نامه اتحاد جهان اسلام)

احمدپاشا - حاکم بغداد - به گرمی از موکب شاه استقبال کرد و چون از دربار عثمانی نیز مأذون شده بود که به نوعی به توافق مذهبی با ایران نایل آید، نماینده مذهبی خود شیخ‌الاسلام عبدالله بن حسین معروف به «سُویدی» مفتی بزرگ عثمانی، را برای مذاکره با علمای نجف، کاظمین، ساوه، اصفهان، مشهد، بخارا، بلخ، هرات، و قندهار موظف کرد. در این انجمن، نمایندگان اصلی ایران، ملا علی‌اکبر - ملاباشی - و میرزا مهدی خان استرآبادی، بودند. استرآبادی - مورخ رسمی نادرشاه - وثیقه‌نامه را نوشت و به مهر و امضای قاطبه علمای حاضر در انجمن رسانید (1156 ق). در بخشی از وثیقه‌نامه چنین آمده است:

... در این وقت که در نجف اشرف [به عتبه بوسی فائز و مشرف گردیدند، جمعی از علمای نجف] و کربلای معلی و حلّه و توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته، مجدداً اوامر همایون به عزّ نفاذ پیوست که: *لله الحمد* در مذهب اسلام هیچ گونه

⁴¹. شعبانی، ص 39.

قصوری و فتوری واقع نیست... علماء کرام که در عالم اسلام‌اند، با یکدیگر مجلس محاوره، مذاکره آراسته، مشرب عذب ملت محمودی را از [گل] ولای شکوک و شبهات تصفیه کرده، آن چه زلال حق و ارشاد و ماء معین صفوت عالی صواب و سداد است، اختیار نمایند...⁴²

خلوص و ارادت نادرشاه را به حضرت علی(ع) و خاندان آن حضرت می‌توان از عبارات مراسله‌های رسمی و نیز از اهتمام وی برای تعمیر، تذهیب و تزیین مرقد آن امام همام و سایر ائمه معصومین (ع) و هم‌چنین احترام او به مذهب جعفری، دریافت. با این همه، وی از آن مجلس بزرگ مذهبی خواست تا برای وحدت و همدلی در میان مسلمانان، شیعیان سب خلفای راشدین را ترک کنند و اولیای عامه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه اهل سنت قرار گیرد. با این که علمای فریقین، این دعوت را در آن مجلس مختلط عالی پذیرفتند ولی در عمل به جایی نرسید.

نادرشاه همه کوشش خود را مصروف اتحاد جهان اسلام کرد و با فروتنی تمام، خود را برادر کوچک سلطان عثمانی خواند. این نشانه حسن نیت و گذشت وی بود. شاهنشاه قهار و فاتحی مثل نادر، در حالی که به قول خودش به جای چهار شاه نشسته بود و در آن واحد پادشاه ایران و سرزمین‌های پیرامون آن تا هندوستان بود و نیز در همان زمان، بخشی از خاک عثمانی را در قلمرو خود داشت، چنین دستوری می‌دهد که جز «حسن نیت» نمی‌توان از آن تعبیر دیگری کرد.

شیخ عبدالله سؤیدی، شیخ‌الاسلام بزرگ عثمانی در انجمن دینی نجف در کتاب معروف خود *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة*، که در واقع صورت جلسه همان انجمن دینی است، با تصریح حسن نیت نادرشاه، چنین می‌نویسد:

... نادرشاه بعد از خاتمه انجمن دینی نجف و اتحاد علمای اسلام، به من گفت: می‌خواهم تو را پیش احمدپاشا حاکم بغداد بفرستم، می‌دانم که او منتظر شماست. ولی دوست دارم فردا را بمانی، زیرا دستور دادم فردا نمازجمعه در مسجد جامع کوفه برگزار گردد و مقرر کردم اسم صحابه را به ترتیب در بالای منبر ذکر کنند و برادر بزرگوار خواندگار، سلطان عثمانی را با القاب حسنه، قبل از من دعا کنند و سپس برادر کوچک‌تر را توقیر و تکریم نمایند... سپس به من فرمود: در حقیقت سلطان عثمانی از

⁴². استرآبادی، جهانگشای نادری، ص 300؛ مروی، ج 3، ص 984؛ شیخ عبدالله سؤیدی نیز در دو کتاب خود، *الفخه المسکیه فی الرحله المکیه و الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة*، آن متن را آورده‌است.

من بزرگ‌تر و برتر است، زیرا وی سلطان فرزند سلطان است ولی من به دنیا آمدم نه پدرم سلطان بود و نه جدّم...⁴³

شاید هدف نادرشاه از این تواضع نسبت به سلطان عثمانی، آن بود که غرور و خودخواهی سلطان عثمانی که جاه‌طلبی خود را بر منافع و مصالح مسلمانان ترجیح می‌داد، ارضا شود و در راه اجرای این قطعنامه کارشکنی نکند.

بعد از تشکیل انجمن دینی نجف، روابط ایران و عثمانی بسیار حسنه و ملایم شد و رفت و آمد سفرا و هیئت‌ها و اهداء پیشکش‌ها ادامه پیدا کرد. نادرشاه هم ضمن دو نامهٔ دوستانه، سیاست جدید خود را خطاب به سلطان عثمانی نوشت و به وسیلهٔ فتحعلی‌خان ترکمان به استانبول فرستاد و خود به اصفهان بازگشت و از آن‌جا به مشهد رفت.

نادرشاه که از این پس سیاست نرم‌تری در پیش گرفته بود، در یکی از نامه‌هایش به سلطان محمود دربارهٔ عدول از سیاست مذهبی خود چنین نوشت:

... پیش از این درباره رکن و مذهب حضرت امام جعفر صادق (رضی‌الله عنه)، پیشنهادی به دولت قانیه شده بود. با آن‌که برای این پیشنهادها نزد عقل مانع و محظوری دیده نمی‌شد، علمای اعلام و اعیان دولت علیه ابد مدت با ایراد اعذار از قبول آن، تحاشی کردند... در حالی که غرض و مقصودی جز تحصیل انتظام و دوستی میان اهل اسلام نداریم. این همه سفک دما شد، اگر بعد از آن در این باب اصرار کنیم، احتمال دارد که سفک دما بیشتر شود. بنابراین به اقتضای حسن نیت به تجاوز از راه دینداری جرأت نشد و از تکالیف مذکور نکول و صرف نظر کردیم...⁴⁴

معاهده کردن (1159ق) و آخرین تلاش‌ها

مصطفی‌نظیف از علمای دینی باب عالی، که به روابط با ایران آگاهی داشت و پیش از آن، دو بار همراه با سفیران قبلی به ایران آمده بود، از طرف عثمانی مأمور به انعقاد صلح با نادرشاه شد. نادرشاه نوروز 1159 قمری را در مشهد گذرانیده و پس از بازدید از کلات و کارهای ساختمان‌سازی، رهسپار مرکز ایران شد. در لشکرگاه دشت ساوجبلاغ سفیر عثمانی را پذیرفت (6 شعبان 1159) و حسنعلی‌خان معیرالممالک را مأمور مذاکره با او کرد.⁴⁵ نظیف

⁴³. شیخ عبدالله سویدی، الحجج القطعیه لاتفاق الفرق الاسلامیه (قاهره: مطبعه سعادت، 1324 ق)، ص 25.

⁴⁴. ریاحی، ص 170.

⁴⁵. استرآبادی، جهانگشای نادری، ص 413؛ مروی، ج 3، ص 1084؛ قدوسی، ص 401.

افندی شرح مبسوطی از ملاقات نادرشاه و احترام ایشان به هیأت اعزامی عثمانی را در سفرنامه خود آورده‌است:

... موقع ورود ما به چادر خان [نادرشاه] خود او و ملاباشی و مهدی‌خان و نظر علی‌خان و رضی‌خان برخاستند و با اظهار شوق و رغبت پیش آمدند به گرمی دست ما را فشردند. وقتی که نشستیم به نحوی که ولی نعمت‌ها به این چاکر امر و توصیه فرموده بودند، به تفصیل بیان مطلب کردم... اطوار ناروایی که از چندی پیش میان ایران و روم موجب نزاع بود، در حال حاضر با همّت مخصوص حضرت شاهی نیست و نابود می‌شود و به این ترتیب از این پس پیوند دوستی میان دو دولت اسلامی از هر حیث به سود هر دو طرف خواهد بود...⁴⁶

پورگشتال نیز در این باره می‌نویسد: «نادر، نظیف افندی را نزدیک تخت خود بخواند و زیاده از حد درباره سلطان محمود اظهار مودت نمود و گفت: کمال میل او بر این است که به جای این جنگ‌ها یک دوستی خالص و با صفایی در میان دولتین برقرار باشد.»⁴⁷ طبق این مذاکرات طولانی و دوستانه در پنج دوره، نظیف افندی با دولت ایران طبق معاهده زهاب (1049ق/1639م) در محل گردان ساوجبلاغ در 17 شعبان 1159ق/4 سپتامبر 1764م، قراردادی تهیه کردند که به اختلافات طولانی ایران و عثمانی در عهد نادر خاتمه بخشید.

آخرین پیشنهادهای صلح نادرشاه عبارت بودند از:

1. حجاج ایرانی و تورانی که از راه بغداد و شام به مکه می‌روند، از هر حیث در امان باشند.
2. نمایندگان سیاسی دو کشور برای مدت سه سال در پایتخت دولتین تعیین و اعزام شوند.
3. اسرای جنگی دو کشور آزاد بوده و بدون هیچ گونه شرطی به میهن خود باز گردند. همچنین نکات زیر به پیشنهادها افزوده شد:
الف) فرمانداران و نمایندگان مرزی دو کشور از هرگونه رفتاری که مخالف دوستی و یگانگی باشد، خودداری کنند.

⁴⁶. ریاحی، ص 182.

⁴⁷. ژوزف هامر پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج 5، ترجمه زکی علی‌آبادی (تهران: انتشارات زرین، 1368)، ص

ب) اتباع ایران از سب و رفض خودداری نمایند.
 ج) گماشتگان دولت عثمانی موظفند با حجاج ایرانی که به مکه می‌روند، خوشرفتاری نموده و هیچ‌گونه حقی برخلاف معمول از آن‌ها دریافت نکنند.
 د) در اجرای مراسم حج، اتباع ایرانی از عثمانی‌ها پیروی کنند.
 ه) حقوق تجاری بازرگانان دو کشور از هر حیث محفوظ باشد.
 و) متخلفان از این مقررات بدون طرفداری به گماشتگان و نمایندگان دولتین تسلیم و مجازات شوند.

ز) مفاد این پیمان در هر دو کشور به موقع اجرا گذاشته شود و مادام که از طرف دولت عثمانی رفتاری برخلاف شرایط پیمان سر نزنند، این پیمان پایدار و معتبر خواهد بود.⁴⁸
 به این ترتیب در این صلحنامه، سه شرط بر معاهده زهاب اضافه شد:

1. تعیین امیرالحاج از طرف عثمانی برای حجاج ایرانی.
2. مبادله اسرا.
3. مبادله سفیر بین دولتین.

نظیف افندی در بازگشت به قسطنطنیه، حامل نامه مودت‌آمیزی از شاه ایران به سلطان عثمانی بود. نادرشاه نیز مشاور خود مصطفی‌خان شاملو و منشی و مورخ دربار خود میرزا مهدی‌خان استرآبادی را با تحف و هدایای زیاد به دربار عثمانی فرستاد، ولی، زنده نماند تا بازگشت آنان را به چشم خود ببیند.

نتیجه‌گیری

اختلافات مذهبی بین ایران و عثمانی، اگرچه در آغاز دوره صفویه، شدید بود، اما به تدریج در روابط دو دولت صفویه و عثمانی، به‌ویژه پس از معاهده زهاب، اختلافات مذهبی کاهش پیدا کرد و پادشاهان ایران و سلاطین عثمانی در نامه‌های مودت‌آمیز خود، یکدیگر را با کلمات ارزشی همانند «غازی»، «مجاهد فی سبیل‌الله» خطاب کردند. در دوره افشاریه نیز چندین سال بین دو دولت ایران و عثمانی جنگ‌هایی رخ داد، ولی سرانجام نادرشاه به این نتیجه

⁴⁸. برای آگاهی درباره این صلحنامه، نک: استرآبادی، جهانگشای نادری، 419-415؛ مروی، ج 3، ص 1181؛ نورالله لارودی، زندگانی نادرشاه، پسر شمشیر (تهران: مجمع ناشر کتاب، 1319)، ص 217؛ اعتمادالسلطنه، ص 1132؛ محمدحاشم آصف، رستم التواریخ. به اهتمام عزیزالله علیزاده (تهران: انتشارات فردوسی، 1380)، ص 918.

رسید که نه تنها بین مسلمانان باید صلح برقرار گردد، بلکه ضرورت دارد که جهان اسلام با هم متحد شوند.

نادرشاه در آن مقطع، لزوم وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی را درک کرد و آن را جزء اهداف بسیار مهم سیاسی خود قرار داد. او بعد از آخرین پیروزی خود در بغداد، تصمیم نهایی را برای الفت بین شیعه و سنی، در سال 1156 قمری عملی کرد. به زیارت عتبات شتافت و در نجف اشرف، مجلسی با نام مجلس مذهبی نجف (انجمن دینی نجف) با حضور علمای بزرگ و معروف شیعه و سنی ترتیب داد. این اقدام از امور منحصر به فرد و جالب توجه در تاریخ جهان، به خصوص تاریخ اسلام بود که به منظور تقریب مذاهب صورت گرفت.

کتابنامه

- آصف، محمدهاشم، رستم *التواریخ*. به اهتمام عزیزالله علیزاده. تهران: انتشارات فردوسی، 1380.
- آذر بیگدلی، لطف علی بیک. *آتشکده آذر*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات فردوسی، 1378.
- استانفورد، ج. شاو. *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*. ترجمه محمود رمضانزاده. مشهد: آستان قدس رضوی، 1370.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان. *جهانگشای نادری*. به اهتمام عبدالله انوار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، 1341.
- _____ . *درة نادره*. به اهتمام جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1366.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی. *خلاصه السیر: تاریخ روزگار شاه صفی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی، 1368.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر، 1380.
- افندی، سعدالدین محمد بن حسن جان (خواجہ محمد سعدالدین افندی). *تاج التواریخ*. استانبول: بی‌نا، 1279ق.
- اقبال آشتیانی، عباس. «وثیقه اتحاد اسلام نادری». *مجله یادگار*، سال 4، ش 6، اسفند 1326، ص 43-55.
- اوتر، ژان. *سفرنامه اوتر*. ترجمه علی اقبالی. تهران: انتشارات جاویدان، 1363.
- براون، ادوارد. *تاریخ ادبیات ایران از ظهور قدرت صفوی تا عصر حاضر*. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: انتشارات مروارید، 1369.

- پورگشتال، ژوزف هامر. *تاریخ امپراطوری عثمانی*. ج 5. ترجمه زکی علی آبادی. تهران: انتشارات زرین، 1368.
- جی. شاو. استانفورد. *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*. ترجمه محمود رضانی زاده. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، 1370.
- حزین لاهیجی، محمدعلی. *تاریخ و سفرنامه حزین*. تصحیح علی دوانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1357.
- الحسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین. *خلاصه‌التواریخ*. ج 1. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1364.
- رازپوش، شهناز. «پاساروفچه». *دانشنامه جهان اسلام*. ج 5. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، 1379.
- ریاحی، محمدامین. *سفارتنامه‌های ایران*. تهران: انتشارات توس، 1368.
- سویدی، عبدالله بن حسین. *الرساله فی صور فتاوا فی حق روافض عجم*. استانبول: کتابخانه سلیمانیه، نسخه خطی شماره 3887/1.
- _____ . *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیه*. قاهره: مطبعه سعادت، 1323 ق.
- شروانی، حسین بن عبدالله. «الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش». *میراث اسلامی ایران*. به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانه مرعشی نجفی، 1376.
- شعبانی، رضا. *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه و زندیه*. تهران: سازمان سمت، 1377.
- شفیع تهرانی، محمد (وارد). *حدیث نادرشاهی*. به اهتمام رضا شعبانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1349.
- صفوی، تهماسب. *تذکره شاه تهماسب*. برلن: چاپخانه کاپوانی، 1343 ق.
- غفاری، قاضی احمد قزوینی. *تاریخ جهان‌آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ، 1342.
- فلور، ویلم. *اشرف افغان در تختگاه اصفهان*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس، 1367.
- فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه عباس اول*. 5 جلد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1353.
- _____ . «چگونه نادرقلی نادرشاه شد؟» *مجله اطلاعات ماهانه*. ش 11، بهمن 1328، ص 14-6.
- فوران، جان. *مقاومت شکننده، تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، 1377.
- قدوسی، محمدحسین. *نادرنامه*. خراسان: انتشارات انجمن آثار ملی، 1339.

- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: انتشارات خوارزمی، 1350.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج 2. تهران: واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، 1369.
- گاتوگی کرتی، ابراهام. وقایع خود و نادر شاه ایران. ترجمه عبدالحسین سپنتا و استیفان هانانیان. اصفهان: انتشارات وحید، 1347.
- لارنس، لاکهارت. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1380.
- لارودی، نورالله. زندگانی نادرشاه (پسر شمشیر). تهران: مجمع ناشر کتاب، 1319.
- مرعشی صفوی، محمدخلیل. مجمع التواریخ. به اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه طهوری و سنائی، 1361.
- مروی، محمد کاظم. عالم آرای نادری. به تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: انتشارات علمی، 1374.
- مستوفی، محمدحسن. زبده التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1375.
- منشی ترکمان، اسکندربیک. تاریخ عالم آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1350.
- مورتیمر دوراند، هنری. نادرشاه. ترجمه سیدعبدالرضا بلادی. شیراز: انتشارات نوید، 1382.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین. دستور شهریاران. به کوشش محمد نادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات افشار، 1373.
- نعیم، مصطفی. تاریخ نعیم. ج 1 و 3. استانبول: بی‌جا، 1281 ق.
- نوائی، عبدالحسین. مجموعه اسناد و مکاتب تاریخی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1350.
- _____ نادر و بازماندگانش. تهران: انتشارات زرین، 1368.
- وحید قزوینی، محمدطاهر. عباسنامه. تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: کتابفروشی داودی، 1329.
- هدایت، رضاقلی‌خان. روضة‌الصفای ناصری. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر، 1380.
- هولت، پی. ام. و آن. ک. س. لمبتون. تاریخ اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1381.
- Abdallah b.Husayn Suvaydi. *Suvar Fatava fi hack ravafiz acam*. İstanbul: Suleymaniye Yazma Eser Kütüphanesi, No: 3687/1.
- Aşık Paşazade. *Tevarih- i Al-i Osman*. İstanbul, 2007.

Fatva Macmuasi. İstanbul: Muftulug Kütüphanesi, No: 178.

Muftulug kütüphanesi. İstanbul: Yazma-fatva, No: 157.

Osmanlı Arsivi Daire Baş Bakanlığı. *Ali Emiri Tasnifi*. İstanbul: No: 676.